

تحلیل مبانی طنزپردازی در داستان‌های شهرام شفیعی و سعید هاشمی بر مبنای نظریه طنز ایوان فوناژی

مهدخت پورخالقی چترودی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۸

علیرضا سزاوار**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۱۰

مریم جلالی***

اعظم استاجی****

چکیده

از آنجا که مهم‌ترین ویژگی داستان‌های شفیعی و سعید هاشمی، طنزپردازی است و نظریه طنز/ایوان فوناژی از قابلیت بالایی برای بررسی طنز در آثار ادبی، برخوردار است، لذا در این مقاله چند اثر از این دو نویسنده بر مبنای نظریه فوناژی بررسی می‌شود. فوناژی آراء متنوعی در باب طنز در گروه سنی کودک و نوجوان دارد که می‌توان آن‌ها را در سیزده مؤلفه جمع کرد. ابعاد سیزده‌گانه طنز در نظریه فوناژی از این قرار هستند: صنعت جناس، دومعنایی، انحراف از هنجار، چندمعنایی، هم‌نویسی، هم‌آوایی، ابهام‌های نحوی، ابهام در روساخت جمله، ابهام در ژرف ساخت، اختلاط و ابهام ژرف ساخت و روساخت، تضاد معنا میان روساخت و ژرف ساخت، تأکید آوایی، مکث آوایی، تحریف آوایی (ادغام و قلب). نتایج نشان می‌دهد شفیعی مهارت عجیبی در آفرینش انحراف از معیار از طریق انواع مصادیق آن دارد. همچنین هاشمی تضاد میان روساخت و ژرف ساخت را بسیار بهتر پرورانده و به کار برده است.

کلیدواژه‌گان: فوناژی، طنز کودک و نوجوان، شهرام شفیعی، سعید هاشمی.

* dandelion@ferdowsi.um.ac.ir

tadbirtara@gmail.com

jalali_1388@yahoo.com

estajiz@yahoo.com

* دکتری زبان و ادبیات فارسی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

** دانشجوی دکتری ادبیات و زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

*** دکتری زبان و ادبیات فارسی، هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

**** دکتری زبان شناسی همگانی، دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول: مهدخت پورخالقی چترودی

مقدمه

شهرام شفیع‌ی متولد ۱۳۴۹ تهران، بی‌شک از بزرگان عرصه طنز کودک محسوب می‌شود که به‌ویژه با داستان «پاشنه طلا»، به شهرت قابل ملاحظه‌ای رسید. حرفه اصلی شفیع‌ی، ویراستاری کتاب است که تا کنون بیش از صد کتاب را ویراستاری کرده است. از جمله داستان‌های طنز او که دارای سبکی جدید و جذاب هستند می‌توان به «عشق خامه‌ای» (۱۳۸۳) که مجموعه داستان بلند طنز می‌باشد و داستان کوتاه «گرچه در جوراب زنانه» (۱۳۸۵) اشاره کرد. شفیع‌ی تا کنون بیش از بیست جایزه ادبی از جشنواره‌ها و مراسم مختلف در حوزه ادبیات کودک و طنز کودک دریافت کرده است. او همچنین مبدع نوعی نمایش خاص ادبی است که از آن، با نام «داستان آپ کمدی» یاد می‌کند. در این نوع داستان، روایتی طنز در قالب نمایش و با زبان ادبی و تصویری به اجرا درمی‌آید. شفیع‌ی در این باره خود را از نویسندگانی چون رینگ لاردنر و مارک تواین ملهم دانسته است که در آثار این نویسندگان، نمایش و ادبیات در هم می‌آمیزد. در این قسمت به بررسی داستان دو جلدی «پاشنه طلا» و «آوازهای پینه بسته» او که از زمره بهترین آثار طنز در ادبیات کودک می‌باشند پرداخته می‌شود. «پاشنه طلا» که شامل ماجراهایی درباره شخصیتی به نام «پاشنه طلا»، کودکی ۶ ماهه و خارق‌العاده، می‌باشد، با روایتی تازه و جذاب همراه است و مخاطب را که پیش از این در ادبیات کودک چنین نوع روایت و قصه‌پردازی را ندیده بود، به شدت مجذوب می‌سازد.

سیدسعید هاشمی در سال ۱۳۵۳ در محله جوی شور شهرستان قم متولد شد. پدر و مادر او اهل خنجین (ناحیه‌ای بین تفرش و آشتیان) بودند که به قم مهاجرت کرده بودند. هاشمی دوران دبستان را در مدرسه پارس و دبیرستان را در مدرسه صدر قم گذراند. او در شانزده سالگی نوشتن طنز و سرودن شعر برای کودکان و نوجوانان را آغاز کرد و در ۱۷ سالگی عضو تحریریه ماهنامه سلام بچه‌ها شد. این شاعر و نویسنده کودکان تحصیلات کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان گذراند. پایان‌نامه او تنظیم و تصحیح دیوان شعر علامه حسن‌زاده آملی نام داشت که پس از دفاع، از سوی انتشارات «الف لام میم» چاپ و منتشر شد. مجموعه طنز «توی پرانتز» منتخب خنده دارترین کتاب سال ۱۳۹۰ در جشنواره خنده فراخ شد. مجموعه طنز

«محلّه میکروب خان» منتخب خنده دارترین کتاب سال ۱۳۸۹ در جشنواره خنده فراخ و نیز برگزیده دوازدهمین جشنواره کتاب سلام شد. همچنین کتاب «فصلی پر از شعر و گیلان» برگزیده هشتمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان ۱۳۷۸ شد. از دیگر آثار مهم او در حوزه طنز می‌توان به داستان «قصه شنیدنی دایی جان» (مجموعه داستان طنز نوجوان) و نیز «روزهای زندگی یک دیکتاتور نسبتاً بزرگ» (داستان بلند طنز نوجوان)، و بچه‌های کلاس اول جیم (مجموعه داستان طنز نوجوان) و «عشق با نان اضافه» (مجموعه داستان طنز) اشاره کرد.

مجموعه طنز «توی پرائنتز» یکی از آثاری است که هاشمی با آن، بسیار مطرح شد. مجموعه داستان‌های طنزی که برای مخاطب کودک و نوجوان ایجاد شده است. این مجموعه درباره ۱۰ موضوع است که عناوین تمام داستان‌ها بدین گونه است: «پرائنتز باز... پرائنتز بسته» که در جای خالی، موضوع آن فصل از کتاب قرار دارد. اساساً هاشمی طنزپرداز نیست و جوایز متعددی هم که در جشنواره‌ها گرفته، شاید دلایلی دیگر داشته باشد مانند خالی بودن عریضه در حوزه طنز ادبیات کودک (مگر چقدر می‌توان به فرهاد حسن زاده و شهرام شفیعی جایزه داد؟) و یا نورچشمی بودن آثار او. هاشمی آنقدر بد از مطالع طنز استفاده می‌کند که شبه طنز او نه به فکاهی نزدیک می‌شود و نه ویژگی‌های طنز را دارد. در مجموعه داستان «توی پرائنتز»، که خود نویسنده هم در پشت جلد کتاب درباره آن گفته «چندان سر و ته ندارد»، شاهد طنزهای بی‌مزه هستیم. اولین داستان کتاب درباره کلاغ و فواید آن است. نویسنده به تعدادی ضرب‌المثل اشاره می‌کند که تعدادی از آن‌ها، اصلاً در زبان روزمره به کار نمی‌رود. و با این ضرب‌المثل‌ها نتیجه می‌گیرد کلاغ حیوان مفیدی است. او شبیه به طنزپردازی که در مورد فواید «خر» گفته، خواسته چند کلمه‌ای هم در مورد فواید کلاغ بگوید. اما نه قدرت آن را دارد که فکاهی ایجاد کند و دست آخر این فکاهی را به مسائل مهم سیاسی-اجتماعی پیوند بزند و نه حتی قدرت تعلیق و نگه داشتن مخاطب را دارد. تنها شانسی که آورده این است که داستان کوتاه است و به موقع کات می‌شود.

از آنجا که مهم‌ترین ویژگی داستان‌های شفیعی، طنزپردازی است و نظریه طنز/ایوان فوناز از قابلیت بالایی برای بررسی طنز در آثار ادبی، برخوردار است، لذا چند اثر او بر

مبنای نظریه فونائزی بررسی می‌کنیم. فونائزی طنز را در ادبیات داستانی کودک، در یک نگاه کلی به دو قسمت تبدیل کرده است که عبارت‌اند از «انحراف از معیار» و «بازی‌های زبانی» و هر یک از این دو حوزه، دارای مصادیقی هستند. فونائزی حوزه «انحراف از معیار» را شامل مصادیق اتصال کوتاه، ابهام در روساخت، غرابت صور خیال، تخریب حدس، جاندار انگاری و حوادث گروتسک می‌داند، و معتقد است «نویسنده‌ای که بتواند از تمام یا برخی از این عناصر، با مهارت و ظرافت استفاده کند، می‌تواند طنزی در ادبیات داستانی کودک بیافریند که لذت مزه آن، سال‌ها در دل و ذهن کودک و حتی بزرگسال بماند» (fonagy, 1996: 109).

نه تنها در سه اثر مورد بررسی در این مقاله که در تمام داستان‌های طنزش، مهارت عجیبی در آفرینش انحراف از معیار از طریق انواع مصادیق آن دارد. منظور از انحراف از معیار این است که «نویسنده در نوع روایت خود، با ظرافت و مهارت، دخل و تصرفاتی انجام دهد. این دخل و تصرفات می‌تواند شامل تغییر زاویه دید و روایت باشد به گونه‌ای که نویسنده با خواننده یا شخصیت‌های داستان وارد گفت‌وگو شود و در اصطلاح، «ارتباط فراداستانی یا اتصال کوتاه» بسازد یا در روایت خود، از صور خیالی استفاده کند که دارای برجستگی و حیرت‌آفرینی برای خواننده باشد و یا با ظرافت بالا، از حدس زدن مخاطب جلوگیری کند» (fonagy, 2001: 86). در زمینه اتصال کوتاه باید گفت که فونائزی این نظریه را از ویژگی‌های ادبیات پست مدرن اقتباس کرده و برای توضیح یکی از مصادیق انحراف از معیار به کار می‌برد. اتصال کوتاه نوعی زاویه دید است که در داستان‌های پست مدرن روش غالب روایت می‌باشد که در آن، «نویسنده موقتاً داخل داستان می‌شود و با قهرمانان و شخصیت‌های داستان یا خوانندگان گفت‌وگو می‌کند و حتی در حالت‌های شدیدتر، سرنوشت شخصیت‌های اصلی داستان را هم عوض می‌کند» (ر.ک: پاینده، ۱۳۹۳: ۱۴۹).

امری که برای مثال در داستان «دیو دیگ به سر» از فرهاد حسن‌زاده در حوزه ادبیات کودک، می‌یابیم. این نوع شگرد، تنوعی است که نویسنده در انتخاب زاویه دید به کار برده است. در این داستان، زاویه دید اصلی داستان، سوم شخص دانای کل است، اما این روایت سوم شخص، از نوع نامحدود آن نیست؛ بلکه چیزی شبیه به الگوی روایت در

داستان‌های پست مدرن است که نمونه‌های آن را می‌توان در آثار سیمین دانشور مانند «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان» ملاحظه کرد. در داستان *حسن زاده*، نویسنده چند بار در طی داستان، با مخاطبان‌اش وارد گفت‌وگو می‌شود و حتی از آن‌ها راهکاری برای خروج «بز» از بحران، می‌خواهد.

فونازی معتقد است «آنجا که نویسنده زاویه‌ای را برای روایت داستان‌اش برمی‌گزیند که انتظار آن از جانب مخاطب نمی‌رود، نوعی برجستگی به کارش بخشیده که همین می‌تواند مایه التذاد و شادی مخاطب گردد» (fonagy and kawagochi, 2006: 209).

در زمینه غرابت صور خیال، *فونازی* در کتاب «زبان درون زبان» می‌گوید که یکی از مهم‌ترین مختصات یک طنزپرداز باصلاحت و خوش‌قریحه این است که صنعت‌پردازی‌های او، برای خواننده غریب و خوشایند باشد» (fonagy, 2001: 126). در تمام آثارش، از تشبیهات بسیار غریب و دارای نگاهی متناسب با موضوع داستان استفاده کرده است و اینگونه، روایت داستان را دارای تازگی و جذابیت ساخته:

و نیز مثال زیر:

«خواندن‌اش ناجور بود اما صدایش پینه بسته بود. مثل قالیچه‌های آقام تم بود که نخ‌نما بودند اما راحت می‌شد روی‌شان خرغلت زد و بی‌خیال همه چیز شد» (شفیعی، ۱۳۹۲: ۳۴)

و نیز نمونه زیر:

«هر کدام از دانه‌های تسبیح زردرنگ‌اش به اندازه یک آبنبات‌گنده و چهارگوش داداش‌زاده و برادران بود» (شفیعی، ۱۳۹۲: ۳۹)

یکی دیگر از راه‌های انحراف از هنجار به زعم *فونازی* «تخریب حدس» است. *فونازی* تخریب حدس را دو گونه می‌داند: یک مورد آن، زمانی است که «روایت کردن داستان به گونه‌ای باشد که مخاطب کاملاً غافلگیر شود و انتظار پایان آن را به این صورت نداشته باشد» (fonagy, 1996: 119). و نوع دیگر آن، «محدوده جمله و پاراگراف» را در بر می‌گیرد و طی آن، نویسنده جمله یا بند را به گونه‌ای به کار می‌برد که واژگان موجود در محور هم‌نشینی کلمات در انتهای جمله یا بند، مخاطب را غافلگیر می‌سازد» (همان). در آثارش، به بهترین شکل، پایان‌بندی این سه داستان را به گونه‌ای ترتیب می‌دهد که در

داستان به مخاطب پیش از این هیچ بحث یا نشانه‌ای درباره این نتیجه ارائه نشده لذا مخاطب غافلگیر می‌شود. برای نمونه در داستان، نویسنده در انتهای داستان با ظرافت خاصی پرده از این ماجرا برمی‌دارد.

همچنین در آثارش، بارها محور هم‌نشینی جمله‌ها را به گونه‌ای چیده که خواننده می‌تواند حادثه‌ای را که قرار است اتفاق بیفتد، حدس بزند اما در جمله‌های پایانی، ناگهان می‌فهمد که منظور نویسنده، بیان موضوعی دیگر بوده است.

بی‌شک استاد این گونه انحراف از معیار است. در بسیاری موارد در داستان‌هایش، اینگونه استفاده او از انحراف از معیار، بار طنزی بالایی ایجاد می‌کند که برای مخاطب دارای تازگی است چون پیش از او، کسی با این بسامد از این نوع انحراف از معیار در داستان استفاده نکرده است.

«بابا گفت تنها هستین؟ دختر گفت: بله البته با یه سوسک گنده که توی

آسانسور بود به این طبقه رسیدم» (شفیعی، ۱۳۸۴: ۱۲)

به زعم فونائزی «ابهام در روساخت جمله» زمانی ایجاد می‌شود که «نویسنده، در جمله یا متن، از واژگان یا عباراتی در انتهای جمله استفاده کند که مورد انتظار مخاطب نیست و انسجامی با محور هم‌نشینی جمله ندارد اما همین عدم انسجام و بی‌ربطی، باعث تبسّم مخاطب و التذاد او می‌گردد» (fonagy, 2001: 103). البته باید دقت داشت که «منظور فونائزی از ابهام در اینجا، ابهام به معنای عدم انسجام و حیرت و غافلگیری ناشی از آن است نه ابهام به معنی دستوری آن» (smith, 2009: 62). از این ترفند، با بسامد بالا در داستان‌هایش استفاده کرده و سبک شخصی او محسوب می‌شود. در مثال‌های زیر، قسمت‌هایی که با خط مشخص شده‌اند، دارای ابهام در روساخت هستند:

«می‌گویند هر کس یک شب به ماه نگاه کند شاعر می‌شود ما یک بار به

خورشید نگاه کردیم خل شدیم» (شفیعی، ۱۳۹۲: ۶۹)

«یک مدت توی خیابان می‌مانم و از زور سرما سگ بغل می‌کنم» (شفیعی،

۱۳۹۲: ۶۴)

اکنون که بحث از روساخت و ژرف ساخت جمله است باید گفت که یکی از مهم‌ترین مباحث قابل بررسی در داستان‌های طنز سعید هاشمی مقوله تضاد میان ژرف ساخت و

روساخت است. در واقع یکی از ایرادات طنزپردازی او که اگر بخواهیم با نظریه فونازوی بیان‌اش کنیم، به حوزه تضاد میان ژرف ساخت و روساخت واژه باز می‌گردد. این مؤلفه در دید فونازوی بسیار مهم است. فونازوی تضاد میان روساخت و ژرف ساخت را در دو حوزه کلمه و کلام بررسی می‌کند. به زعم او «گاهی در داستان، واژه‌ای پیدا می‌شود که از منظر ظاهری معنایش واضح است اما با توجه به اسمی که به آن بازمی‌گردد، معنایی بر عکس آن معنای ظاهری، برای مخاطب حاصل می‌شود که بیش‌تر باعث خنده و تمسخر اوست. آنچه فونازوی در این مورد بیان کرده، در ادبیات ما و در «بیان» نمود دارد و زیر عنوان استعاره‌های ته‌کمیه می‌آید. هرچند برخی مانند دکتر شمیسا معتقدند نام صحیح این صنعت «مجاز به علاقه تضاد» است. برگردیم به هاشمی و داستان «توی پراتز»، گفته شد که هاشمی نه تنها در این اثر که در تمام آثار طنزش، از این حربه یعنی تضاد میان روساخت و ژرف ساخت واژه استفاده کرده است. اما آیا این استفاده، باعث طنز شده؟ به جملات زیر نگاه می‌کنیم:

«با این حال کلاغ حیوانی است که در زندگی ما انسان‌ها کاربرد زیادی دارد. و از این جهت این طفلك واقعاً حیوان مفیدی است. از خدمات او به انسان‌ها اینکه هر جا کم می‌آوریم از نام آن بزرگوار مایه می‌گذاریم» (هاشمی، ۱۳۸۳: ۶)

در عبارت بالا، دو واژه «طفلك و بزرگوار»، آیا توانسته آن بار طنزی که همین شگرد در شعر حافظ یا حتی شعر شاملو ایجاد کرده، فراهم کند؟ متأسفانه فونازوی درباره کیفیت لازم حصول این مؤلفه در آثارش چیزی نگفته (شاید در سخنرانی‌هایش باشد). اما دست کم از آنچه که در ادبیات کهن و معاصر ما درباره کارکرد این صنعت در شعر و نثر گویندگان برمی‌آید این است که گویندگان موفق، جایی از استعاره ته‌کمیه استفاده کرده‌اند که طنزی سیاسی یا مذهبی ایجاد شود، و مردم واقعاً تضاد میان روساخت و ژرف ساخت واژه را درک می‌کنند و آن را مناسب و واقعیت می‌پندارند.

فونازوی در ادامه تعریف مفصل‌اش از تضاد میان روساخت و ژرف ساخت، چنین می‌گوید که «گاهی نیز دامنه تضاد میان روساخت و ژرف ساخت به یک جمله یا بند می‌کشد که طی آن، میان آنچه گوینده در جمله یا بند خود گفته و معنایی که مخاطب

درمی‌یابد، تضاد است. در واقع مخاطب معنایی متضاد با معنای ظاهری جمله‌ها را می‌فهمد».

شاید بتوان گفت که هاشمی این مورد دوم از تضاد میان روساخت و ژرف ساخت را بسیار بهتر پرورانده و به کار برده است. در کتاب «توی پرانتز»، در داستان اول که درباره کلاغ است، نویسنده پس از ذکر صفات مختلف کلاغ که مورد توجه انسان‌ها (ایرانی‌ها) در ضرب المثل‌ها است، داستان را اینگونه می‌بندد:

«البته همه این خدماتی که کلاغ‌ها به ما انسان‌ها کرده‌اند، غیر از آن خدمت شایانی است که در رستوران‌های بین راه از مسافرین محترم به عمل می‌آورند» (هاشمی، ۱۳۸۳: ۸)

کاملاً واضح است که مخاطب، منظور از خدمت رسانی در رستوران را چیزی دیگر و متضاد با خدمت رسانی مرسوم در رستوران‌ها که گارسون‌ها و خدمه انجام می‌دهند، می‌داند. یکی دیگر از روش‌های انحراف از معیار که به زعم فونازی، از بهترین راه‌های ایجاد طنز در ادبیات به ویژه ادبیات داستانی کودک است (fonagy, 1996: 115)، جاندار انگاری می‌باشد. شفיעی به زیبایی از این روش در آثارش استفاده کرده است:

«مامان گفت: این ساختمون سوسک‌های تنبلی‌داره که برای یک طبقه هم

از آسانسور استفاده می‌کنن» (شفיעی، ۱۳۸۴: ۱۲)

تأکید آوایی «سازه یا عبارتی که از حیث آوایی، برجسته‌تر از سازه‌های دیگر جمله تلفظ می‌شود اما هر تأکید آوایی‌ای طنزآفرین نیست. زمانی می‌توان تأکید آوایی را از مقوله طنز دانست که در جایی که تأکید لازم نیست، به قصد تمسخر و نیشخند تأکید کنند و یا ادای گفتار و گویش خاص و بامزه کسی را درآورند و یا صدای برخی اتفاقات را از طریق اسم‌های صوت، تصویرسازی نمایند» (fonagy, 1996: 118). شفיעی در داستان‌هایش، به سه صورت دست به تأکید آوایی می‌زند: الف- در بسیاری موارد، او با اسم صوت، دست به تأکید آوایی می‌زند که اتفاقاً این کار را هنرمندانه انجام می‌دهد و باعث زیبایی جمله و بار طنز آن می‌شود:

«آقا هندوانه خرت... خرت... خرت شکم باز کرد و رفت تا آخر. عینهو زیپ

گرمکن که تند و فرز بازش کنی» (شفיעی، ۱۳۹۲: ۶۲)

«مامان که قیریچ قیریچ به لیوان دستمال می کشید و آن را برق می انداخت
جواب داد: توب اتاق خودشه...» (شفیعی، ۱۳۸۴: ۴)
«بابا تمام سی تا تخم مرغ را شکست توی ماهیتابه تق تق تق. بعد گفت
نیمروی ضخیمی می شه از دیوان اشعار سعدی هم کلفت تر می شه» (شفیعی،
۱۳۸۴: ۳۴)

ب- گاهی تأکید آوایی را از راه جمله‌ها و عبارتهای تعجبی یا پرسشی ایجاد می کند
که البته چندان بسامدی در آثار شفییعی ندارد:

«گفت: آره دیدم...چه جورم!» (شفیعی، ۱۳۹۲: ۳۷)
«تلفات نمی ده؟ هی تلفات نمی ده» (همان: ۴۵)

ج- و گاهی هم با تکرار افعال یا کلمات دیگر از زبان شخصیت‌های داستان، دست به
تأکید آوایی می زند.

این نوع تأکید به‌ویژه در داستان «اکبر کثیف» از مجموعه داستان «آوازه‌های پینه
بسته» بیش تر به چشم می خورد.

«می گفت آواره می شود. می گفت غربتی می شود. می گفت هر شب یک
جایی سر زمین می گذارد. می گفت ولگرد می شود» (شفیعی، ۱۳۹۲: ۶۸)

بحث «گروتسک» در تفکر فونازی از چنان اهمیتی برخوردار است که درباره آن
می خوانیم: «اگر از داستان طنز ادبیات کودک، جاندار انگاری و گروتسک را بگیریم، دیگر
هیچ طنز درجه اولی در داستان کودک وجود ندارد» (fonagy, 2001: 59).

گروتسک نوعی طنز است که ضمن خنداندن می هراساند تا جایی که جانب مخوف یا
منزجرکننده آن، خنده‌اش را کنترل می کند (کانلی، ۱۳۸۳: ۳۹۶).

گروتسک احساسی مردد میان خنده و ترس یا لذت و نفرت به مخاطب انتقال
می دهد. افزون بر موارد فوق، «گروتسک پدیده‌ای متناقض‌نما است جمع انسان با غیر
انسان با تأکید بر جنبه مسخ‌شدگی انسان یا انسان‌شدگی حیوان، اغراق با واقعیت، خنده
با ترس یا لذت با انزجار. ذات آن چنین اقتضا می کند که جوانب ناهمگون یا متباین آن
هم‌زمان جلوه کند» (fonagy, 2001: 118).

در مثال زیر، ترس و خنده با هم آمیخته شده:

«ماهی کوچک توی تنگ هر بار حدود نیم متر بالاتر از تنگ می‌پرید بالا و باز می‌افتاد توی آب ولی دفعه آخر دهان یک گربه ولگرد به جای تنگ منتظرش بود» (شفیعی، ۱۳۹۳: ۹)

مقوله طنز حرکتی که ویژگی اصلی سینمای کلاسیک طنز جهان نیز می‌باشد به «اعمال و افعالی در داستان اشاره دارد که باعث ایجاد خنده و شادمانی گردند» (Smith, 2009: 59). در این زمینه هم از تبخّر بالایی برخوردار است و صحنه‌هایی را برمی‌گزیند که اگرچه مشابه آن‌ها را در برخی فیلم‌های طنز دنیا دیده‌ایم، اما به جهت اینکه در تناسب با فضای داستان و اتفاقات آن قرار دارند، دارای تأثیر مناسبی بر مخاطب هستند:

«کتلت‌های مامان هم از توی ماهیتابه می‌پریدند بالا اما مامان آنقدر کار داشت، و سرش آنقدر شلوغ بود که اصلاً حواسش نبود. بنابراین ردیف کتلت‌ها همانجور روی هوا پشت و رو می‌کرد تا آن طرفشان هم سرخ شود» (همان، ۱۳۹۳: ۹).

از نمونه‌های ابهام در واژگان و عبارات نیز که البته در آثار شفییعی بسامد چندانی هم ندارند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«... شروع می‌کرد فحش‌های چندطبقه نثار ما کردن» (همان، ۱۳۹۲: ۶۹)

«با این دست‌ها از هر جایی که فکر کنی نون کشیدم بیرون» (همان: ۳۹)

«مادرم می‌گفت اکبر مستراح که می‌روی سرپا وانستا» (همان: ۶۷)

«خودمان هم که رگ نداریم و اصلاً انگار اشک نداریم» (همان: ۶۸)

یکی دیگر از ویژگی‌های پربسامد داستان‌های طنز هاشمی، مقوله «دو معنایی» است. پیش از این نیز بیان شد که در نگاه فونائزی «دو معنایی هم می‌تواند مربوط به واژه باشد و هم یک ترکیب... اما برای ایجاد بار طنز، ضمن اینکه این دو معنایی باید در خدمت القای یک صفت منفی باشد، باید این دو معنایی آنقدر باصلا بت به کار رفته باشد که با آنکه بتوان به راحتی معنای باطن را به سبب وجود قرینه‌هایی در کلام درک کرد، اما با معنای ظاهر نیز بتوان جمله را از نظر معنا و انسجام، درست و صحیح یافت. برای روشن شدن مطلب از خود آثار هاشمی کمک می‌گیریم:

«اگر ببینند یکی از دست‌هایش به بیماری کجی مبتلاست و تمایل عجیبی به دزدی دارد، می‌گویند: مثل کلاغ هرچه می‌بیند، برمی‌دارد» (هاشمی، ۱۳۸۳: ۷)

بیماری کجی برای دست، هم می‌تواند به معنای ظاهری باشد و هم به معنای «دزدی» که کنایه‌ای از آن است. شرط اول فونازی برای ایجاد طنز از راه دومعنایی، یعنی «در خدمت القای یک صفت منفی بودن» در این عبارت برقرار است. اما در رابطه با شرط دوم چندان موفق نیست. اضافه کردن جمله «تمایل عجیبی به دزدی دارد»، باعث شده تنها بتوان جانب معنای باطن و مراد گوینده را گرفت و اینگونه تلاش ذهنی مخاطب و جنبه آشنایی زدایی دومعنایی از میان می‌رود. شاید اصلاً لازم نبود این جمله را ذکر می‌کرد چراکه خود ضرب المثل موجود در کلام، گویای مفهوم «دزدی» است. اگر چند داستان اول این مجموعه، تا حدی سر و ته دارند، به واقع بیش‌تر داستان‌های مجموعه «توی پراتنز» معلوم نیست به چه قصدی بیان شده‌اند و چه منظوری دارند. در داستان «از دفتر خاطرات یک دیوانه» می‌خوانیم که دو دیوانه در آسایشگاه روانی، رئیس آسایشگاه را زندانی کرده‌اند و به او می‌گویند که کلاغ است. در همین موقع خانم پرستار با یک بازرس برای بازدید از اتاق‌شان می‌آیند که متوجه قضیه می‌شوند. یکی از دو دیوانه که لبو نام دارد به دیوانه دیگر می‌گوید که خانم پرستار زیاد قدقد می‌کند. بازرس با شنیدن این کلمه می‌ترسد و به پرستار می‌گوید بهتر است بروند. این داستان هیچ حرفی برای گفتن نداشته و معلوم است نویسنده تنها خواسته که یک داستان متفاوت بیاورد و چند طنز کلامی سخیف یا تقلیدی هم در آن بگنجانند تا کتاب را پرکند. طنز تقلیدی او به مقوله «انحراف از معیار» و مصداق «تخریب حدس» آن بازمی‌گردد که پیش از این در بررسی داستان‌های شهرام شفیعی به تفصیل از آن، سخن گفتیم. در واقع شفیعی استادانه به «تخریب حدس» دست می‌زد حال آنکه هاشمی قصد تقلید دارد.

به جمله زیر نگاه می‌کنیم:

«...بازرس گفت خجالت بکشید. سه تا مرد گنده، رئیس آسایشگاه را زندانی کرده‌اید؟ حتما شلاق نخورده‌اید... و دست برد طرف کمر بندش، خانم

پرستار با نگرانی گفت: آقای بازرس مراقب باشید شلوارتان در نیاید»

(هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۱)

تقلیدی بودن این تکنیک، به خودی خود ضعف نیست چراکه قطعاً حسن زاده و شفیع‌ی هم، این شگرد را از ادبیات طنز در خارج گرفته‌اند. اما ایراد آنجاست که هاشمی این ویژگی را در این داستان، همین یک بار و در حالی که داستان هیچ ظرفیتی برای طنز نداشته، آورده است. داستان نه طنز است و نه جدّ. حکایت زندانی‌ساختن رئیس آسایشگاه توسط دو زندانی است که در انتها، با فرار عجیب و غیرمنطقی پرستار و بازرس، همچنان زندانی می‌ماند.

کتابنامه

- شفیعی، شهرام. ۱۳۸۴ش، **داستان‌های پاشنه طلا**، جلد ۱، تهران: قدیانی.
- شفیعی، شهرام. ۱۳۹۲ش، **آوازهای پینه بسته**، چاپ دوم، تهران: قدیانی.
- شفیعی، شهرام. ۱۳۹۳ش، **داستان‌های پاشنه طلا**، جلد ۲، چاپ سوم، تهران: قدیانی.
- شولتز، دوان پی. و سیدنی الن شولتز. ۱۳۸۹ش، **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ هفدهم، تهران: ویرایش.
- کانلی، فرانسیس. ۱۳۸۳ش، **گروتسک**، دائرة المعارف زیبایی شناسی، ترجمه مشیت علایی و دیگران، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری.
- هاشمی، سعید. ۱۳۸۳ش، **توی پرائنتز**، تهران: چرخ و فلک.
- هاشمی، سعید. ۱۳۹۱ش، **روزهای زندگی یک دیکتاتور نسبتاً بزرگ**، تهران: نسیم اندیشه.
- هاشمی، سعید. ۱۳۹۲ش، **محله میکروب خان**، قم: نسیم اندیشه.

کتاب انگلیسی

- fonagy, Ivan.(2001). **Language within language**, john Benjamin publishing company.
- fonagy, Ivan and kawaguchi, yuji ,(2002). **Prosody and syntax**, Amsterdam: john Benjamin.
- fonagy, Ivan.(1996). The approaches of satire in the literature, Paris University: the linguistics journal, no 19, pp 106-121.
- fonagy, Ivan (2001). **Language within language**, Amsterdam: john Benjamin publishing company.
- fonagy, Ivan.(1998). **satire as a language**, Amsterdam: john Benjamin publishing company.
- fonagy, Ivan.(1989). **Psychology and human**, Amsterdam: university of Amsterdam.
- Smith, Aron.(2009). Fonagy and satire, oxford: the association of literature studies journal, no 69, pp 56-71.

مقالات

- شیخ‌الاسلامی، حسین. ۱۳۸۹ش، «**رمان نوجوان و زیست نوجوانانه**»، ویژه‌نامه همایش رمان کودک و نوجوان: ایده‌ها و دشواری‌ها، چهاردهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان، صص ۱۰۲-۱۱۹.

تحلیل مبانی طنزپردازی در داستان‌های شهرام شفیعی و سعید هاشمی بر مبنای نظریه طنز ایوان فونازی/۲۲۷